نگاهی به زندگی شهید محمدمحسن محمدی در گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید

پسرم به دنبال مهندسی عشق در میدان هوافضا بود

فاطمه احمدی

زندگی آدم‌ها را انتخاب‌های‌شان می‌سازد. چیزی که شهدا را متمایز می‌کند، انتخاب سر دو راهی‌هاست؛ انتخابی که دنیا و آخرت و عقل و عشق را یکجا جا می‌دهد و نام انسان را جاودانه می‌کند. یکی از شهدای جنگ تحمیلی رمضان، مهندسی بود که در میانه تدوین رساله ارشد، مسیر دانشگاه را به سوی جبهه دفاع از وطن تغییر داد؛ پاسداری که زندگی‌اش سرشار از معنویت حضرت معصومه(س) و شور و حماسه هوافضا بود و نهایتاً در عشق و ایمان و معرکه خطر میدانداری کرد. شهید محمدمحسن محمدی، کارشناس فنی نیروی هوافضای سپاه، روز ۱۷ ماه رمضان در سجده نماز جماعت صبح به شهادت رسید. در حالی که شماره شماره نفس‌هایش حقانیت مکتب و عقیده‌اش را ثابت می‌کرد. در این گفت‌وگو با هاشم محمدی، پدر این شهید، به ریشه‌های ایمان در خانواده، شیفتگی محمدمحسن به ولایت و لحظات واپسین زندگی این شهید جوان پرداختیم. شهید محمدی موقع شهادتش ۳۱ سال داشت.

پسرتان متولد چه سالی بودند و در چه محیطی بزرگ شدند؟

من هاشم محمدی هستم، پدر شهید محمدمحسن محمدی. ایشان متولد ۲۴ فروردین سال ۱۳۷۳ در شهر مقدس قم بودند. اگرچه ریشه‌های خانوادگی ما به شهرستان نور در استان مازندران بازمی‌گردد، اما به دلیل مقید بودن پدر و مادر به تربیت فرزندان مؤمن، در سال ۱۳۷۰ به قم مهاجرت کردیم تا فرزندان‌مان در فضای معنوی این شهر مقدس بزرگ شوند. خانواده‌ای مذهبی بودیم و محیط فرهنگی و اجتماعی زندگی بسیار برای‌مان مهم بود.

از فضای تربیتی خانواده و تأثیر آن بر شخصیت شهید بگویید.

زندگی ما بر پایه روزی حلال و ایمان بنا شده بود، حتی مادر ایشان، هیچ‌گاه بدون وضو به او شیر نمی‌داد. این دقت در معنویت، در تمام زندگی محمدمحسن هم دیده می‌شد؛ از کودکی و نوجوانی اهل نماز و حضور در صف‌های نماز جماعت و مقید به حضور در برنامه‌های معنوی حرم حضرت معصومه(س) و مسجد جمکران بود. از دوران جوانی اهل تهجد و نماز شب بود. سال خمسی داشت و مقید به پرداخت رد مظالم بود. سرپرستی فرزند یتیم در کمیته امداد را به عهده داشت و ماهانه بخشی از حقوق خودش را در سه بخش غزه، جبهه مقاومت و لبنان اختصاص می‌داد.

پاکار و فعال در هیئت مذهبی به خصوص هیئت فاطمیون قم بود و مداح مورد علاقه‌اش نیز حاج مهدی سلحشور بود که دائماً نوار مداحی او را در داخل ماشینش گوش می‌کرد و با آن گریه می‌کرد. محبت اهل بیت(ع) مثل خون در رگ‌هایش جاری بود.

در این اواخر با اینکه به لحاظ کاری و با توجه به شروع جنگ تحمیلی رمضان، کارش بسیار سخت شده بود و به فعالیت شبانه‌روزی احتیاج داشت، ولی هر موقع به منزل می‌آمد عاشقانه و مسئولانه در برنامه‌های پیاده‌روی شبانه در خیابان، حضور فعالانه با خانواده پیدا می‌کرد.

رفتار شهید میان خانواده و دوستان چگونه بود؟

محمدمحسن با اینکه در میان فرزندان خانواده از همه کوچک‌تر بود، طوری برخورد مؤمنانه، متواضعانه و همراه با شادابی با تمامی اقوام و دوستان و بستگان داشت که در دل همه جا باز کرده بود و همه عاشقش بودند. می‌توانم بگویم به گونه‌ای خاص او را دوست داشتند، چون بسیار شوخ‌طبع و اهل مزاح بود. در عین حال بسیار مؤدب بود.

ایشان از نظر تحصیلی چه مسیری را طی کردند؟

محمدمحسن بسیار باهوش بود. تمام مقاطع تحصیلی‌اش را با بهترین نمرات گذراند و نهایتاً در مقطع کارشناسی رشته مهندسی برق الکترونیک فارغ‌التحصیل شد و در مقطع کارشناسی ارشد همین رشته مشغول تحصیل بود، اما در اسفند ماه سال ۱۴۰۰، درست زمانی که در حال تدوین رساله پایانی‌اش بود، از تحصیل انصراف داد.

چرا تحصیلات ارشد را رها کردند؟

احساس مسئولیت نسبت به انقلاب و پاسداری از میهن، جدا از این موضوع، خودش به اندازه‌ای عاشق و شیفته کارش بود که من هیچ وقت مانعش نمی‌شدم، ولی طبعاً نگرانی والدین برای فرزندان هیچ وقت به طور کامل از بین نمی‌رود.

فکر می‌کنید نظامی بودن شما تأثیری در علاقه شهید به پاسداری داشت؟

شاید. دقیق نمی‌دانم چرا که علاقه خودش پررنگ‌ترین چیزی بود که مشاهده می‌شد. خیلی هم برای رسیدن جایی که بود تلاش کرد. اهل تلاش بود و از این خصلتش به نحو احسن برای کارش استفاده کرد.

شهید در چه سالی ازدواج کردند؟

در ۲۵ اسفندماه سال ۱۴۰۱ ازدواج کرد و در ۱۶ اسفندماه سال ۱۴۰۴ در حالی که چند روزی به سالگرد ازدواج او باقی مانده بود به شهادت رسید. حاصل این ازدواج و زندگی سه ساله، امیرحسین دو ساله است.

گفتید شهید محمدی علاقه زیادی به ولایت داشتند. این مهم چه جایگاهی در زندگی مشترک‌شان داشت؟

می‌توان گفت از مهم‌ترین اصولی که بسیار روی آن تأکید داشت، مسئله ولایت و ولایت‌پذیری بود. علاقه شهید به ولایت به حدی بود که در جلسه خواستگاری به همسرش گفته بود من جانم به حضرت آقا وابسته است. با این شرایط حاضر به همراهی با من هستی؟ همسرش نیز گفته بود با کمال میل حاضرم. واقعاً هم جانش به آقا بند بود. چنان که یک هفته بیشتر دنیای بدون آقا را تحمل نکرد.

بعد از شهادت آقا چه حالی داشتند؟

خیلی بی‌قرار بود. انگار روی زمین بند نبود. یک‌باری که در طول این مدت آمد منزل، گفت من دیگر نمی‌توانم بمانم، ضمناً اخلاق و نحوه زندگی محمد به گونه‌ای بود که شهادتش تقریباً برای همه ما مسجل بود، یعنی آنطور نبود که از شهادتش شوکه یا متعجب شویم. به قولی انگار چشم به آسمان داشت. می‌دانستیم راه آسمان را در پیش گرفته و بالاخره شهید خواهد شد. اینکه کمتر از یک هفته بعد از امام شهیدمان به ایشان پیوست نیز سند علاقه‌اش به ولایت بود که با خونش امضا کرد.

لحظات پایانی زندگی و شرایط شهادت ایشان چگونه بود؟

محمد در جریان جنگ تحمیلی ۱۲روزه و جنگ رمضان ۱۴۰۴ نقش خود را به خوبی ایفا کرد، به گونه‌ای که بارها از سوی فرماندهان مورد تشویق قرار گرفت تا اینکه بعد از سحر ۱۷رمضان (۱۶ اسفند) ۱۴۰۴ در حالی که با سایر همکارانش در حال اقامه نماز جماعت در مقر خود بودند، در حال سجده نماز بر اثر حملات ناجوانمردانه رژیم امریکایی-صهیونیستی او و تعدادی از همکارانش به شهادت رسیدند.

خبر شهادت ایشان چه زمانی به شما رسید؟

خبر شهادتش را در اولین شب قدر به ما رساندند. با نحوه شهادتش همه آنچه شخصیتش را شکل داده بود، بیان کرد. ایستادگی پای آرمان، باور و اعتقاد تا آخرین نفس. عاشقی و جان دادن پای عشق. پیکر مطهرش بعد از طواف در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س)؛ جایی که قلباً به آنجا تعلق خاطر داشت و پس از تشییع باشکوه در شهر قم به شهرستان نور استان مازندران منتقل و در آنجا نیز پس انجام مراسم وداع در شهر و بخش و روستاهای اطراف، در روز ۲۱ ماه مبارک رمضان همزمان با سالروز شهادت مولی الموحدین امام علی(ع) طی مراسم باشکوهی در این شهر تشییع و هنگام اذان ظهر این روز در گلزار شهدای روستای ناتل این شهرستان به خاک سپرده شد و آرام گرفت.

در پایان، پیامی برای مردم دارید؟

پیام ما و پیام این شهید جوان روشن است: حفظ نظام جمهوری اسلامی و وفاداری به ولایت و اهل‌بیت(ع). ما باید پشتیبان واقعی ولایت باشیم. این نظام، حاصل خون تمام شهدا، جانبازان و ایثارگران است و وظیفه ماست که تا می‌توانیم از آن محافظت کنیم. مردم نیز در این مدت حقاً ثابت کردند اهل صحنه هستند. ما خداوند را شاکریم که چنین مسیر روشنی را برای فرزندمان رقم زد؛ او به هدفی که می‌خواست رسید و ما شکرگزار چنین عاقبتی برای او هستیم. به او افتخار می‌کنیم و خوشحالیم که به چیزی رسید که لیاقتش را داشت.

او را به سمت سپاه کشاند و با توجه به رشته تحصیلی‌اش، مراحل مختلف تخصصی فنی را گذراند و به عنوان یکی از کارشناسان فنی هوافضا عاشقانه مشغول خدمت شد. در واقع می‌خواست در جبهه دیگری خدمت کند و این موضوع باعث شد انصراف تحصیل بدهد، اما همان طور که عرض کردم بالا بردن توان علمی‌اش را طور دیگری دنبال کرد. در واقع پسرم به دنبال مهندسی عشق در میدان هوافضا بود.

فعالیت‌های ایشان فراتر از وظایف نظامی بود، در عرصه‌های دیگر چه تجربه‌ای داشتند؟

شهید خادم واقعی بود. هر جا که کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد. به دلیل روحیه مسئولیت‌پذیرانه‌ای که داشت علاوه بر فعالیت‌های تخصصی در سپاه، عضو فعال بسیج مساجد و یگان فاتحین بود. همچنین در حراست حرم مطهر و مسجد جمکران فعالیت داشت و خادم افتخاری این مسجد مقدس بود، حتی برای امنیت کارگاه ساخت ضریح مبارک حضرت رقیه(س) همکاری می‌کرد که به همین خاطر افتخار سفر به سوریه و زیارت عتبات عالیات را پیدا کرد. او هشت بار به کربلا سفر کرد که شش بار آن پیاده‌روی اربعین بود. آخرین سفر زیارتی‌اش را در ایام ولادت امام حسین(ع) سال ۱۴۰۴ همراه همسر و فرزندش داشت؛ گویی همان‌جا بود که مدال افتخار شهادتش را از آقا سیدالشهدا(ع) دریافت کرد.

خبر شهادت پسرم را در اولین شب قدر به ما رساندند. شهادتش همه آنچه شخصیتش را شکل داده بود، بیان کرد؛ ایستادگی پای آرمان، باور و اعتقاد تا آخرین نفس... پیکرش بعد از طواف در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) جایی که قلباً به آنجا تعلق داشت، به شهرستان نور منتقل و ۲۱ ماه رمضان همزمان با سالروز شهادت امام علی(ع) به خاک سپرده شد

شما نگرانی یا مخالفتی با عضویت‌شان در سپاه نداشتید؟

من چون خودم نظامی هستم، شخصاً علاقه‌مند به حضور محمد در این کار بودم، بنابراین مشوق تصمیمش هم شدم، اما

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۹۲

عکس: یادکردی از شهید قجه‌ای و حماسه گردان سلمان در ۱۵ اردیبهشت سال ۶۱

حسین و یارانش مردانه ایستادند

علیرضا محمدی

با شروع عملیات الی‌بیت‌المقدس در تاریخ ۱۰اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، اولین مأموریت تیپ محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان، حفظ بخشی از جاده اهواز- خرمشهر بود تا آنجا جای پایی برای عبور دیگر یگان‌ها به سمت شلمچه شود. در واقع اگر دشمن این بخش از جاده را از دست می‌داد، دو لشکرش در حومه اهواز گیر می‌افتادند و از طرف دیگر راه رسیدن نیروها به خرمشهر بسیار کوتاه می‌شد. نقش شهید حسین قجه‌ای و نیروهای گردان سلمان حفظ حساس‌ترین بخش این جاده بود. شهید قجه‌ای و نیروهایش چند روز مردانه جنگیدند تا اینکه روز ۱۵ اردیبهشت حسین قجه‌ای و تعداد زیادی از نیروهای گردان سلمان به شهادت رسیدند.

حساس‌ترین بخش عملیات

بعثی‌ها در کناره کارون طرحی داشتند طبق نظر یکی از فرماندهان میدانی‌شان پیاده‌سازی شده بود. در این طرح آنها چند متری از کرانه کارون فاصله می‌گرفتند تا اگر نیروهای ایرانی بخواهند از این رودخانه عبور کنند، فضای زیادی در اختیار نداشته باشند و با پاتک دشمن، تلفات بدهند. همین طرح در زمان عملیات الی بیت المقدس باعث رخنه و نفوذ ایرانی‌ها شد. بعثی‌ها تصور نمی‌کردند رزمندگان ایرانی تا این حد جانانه مقاومت کنند.

بعد از عبور تعدادی از گردان‌های تیپ محمدرسول‌الله(ص) از کارون، حسین قجه‌ای و گردانش (گردان سلمان) مأموریت داشتند پس از عبور از شط، از جاده آسفالت اهواز- خرمشهر نیز عبور و آن سمت جاده نیروهای دشمن را منهدم کنند. اینجا درست نقطه‌ای بود که دشمن نمی‌خواست از دست بدهد و قصد داشت با عبور از آنجا، دیگر گردان‌های تیپ و همین طور سایر یگان‌ها را به محاصره دربیاورد، بنابراین شهید قجه‌ای و گردان سلمان حساس‌ترین بخش عملیات را برعهده گرفته بودند.

گردانی که مردانه ایستاد

جعفر جهروتی‌زاده از همرزمان شهید قجه‌ای می‌گوید: «درگیری خیلی شدیدی رخ داده بود و دشمن آتش سنگینی می‌ریخت. محور ما هزار متر با گردان شهید قجه‌ای فاصله داشت و حملات و آتش سنگین توپخانه دشمن را که روی سر گردان سلمان می‌ریخت، می‌دیدیم. محل حضور گردان سلمان اوج درگیری نیروهای عراقی با نیروهای ما بود. با توجه به اینکه سمت چپ گردان سلمان نیروهای خودی وجود نداشت، دشمن از آنجا تلاش می‌کرد خط بچه‌های سلمان را بشکند و داخل بیاید و گردان‌های دیگر را محاصره کند. گردان سلمان مردانه مقابل دشمن ایستاد و شهدا و مجروحان زیادی داد و نگذاشت دشمن یک متر هم داخل شود.»

گردان سلمان در چند روز نبرد مرحله اول عملیات، به خوبی مقابل دشمن را سد کردند و اجازه ندادند آنها در منطقه مورد نظر نفوذ کنند. گردان سلمان در نوک منطقه درگیری قرار داشت و با وجود شهدا و مجروحان بسیار، تا لحظه آخر مقاومت کرد.

جهروتی‌زاده می‌گوید: «آن شب درگیری خیلی شدید بود. در آن گیر و دار من سراغ حسین قجه‌ای را گرفتم که گفتند حسین آن سمت خاکریز رفته و کمی بعد خبر شهادت ایشان را شنیدیم. وقتی خبر را شنیدم با خودم فکر کردم گردان سلمان قطعاً روحیه‌اش تضعیف می‌شود و همان موقع به ذهنم رسید حاج احمد را مطلع کنم. دیگر به فکرم نرسید از طریق بیسیم این کار را انجام دهم.»

چشم‌های حسین خون افتاده بود

روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ شهید قجه‌ای و نیروهایش در کربلای جاده اهواز- خرمشهر عاشورای دیگری خلق کرده بودند. آنها از روز ۱۰ اردیبهشت تا روز شهادت حسین قجه‌ای که پانزدهم همین ماه بود، پنج روز واقعاً سخت و شدید را پشت سر گذاشته بودند، طوری که بسیاری از نیروها از لحاظ جسمی تحلیل رفته بودند. شهید قجه‌ای در حالی به شهادت رسید که به گفته حاضران، هم گوش‌هایش به دلیل تکرار شلیک آر.پی.جی خون آمده بود و هم چشم‌هایش از شدت خستگی سرخ شده بود. یکی از شاهدان می‌گوید: «سر و صورت و لباس‌های حسین کاملاً خون آلود و گرد و خاکی بود. چشم‌هایش مثل دوتا کاسه خون و از شدت شلیک گلوله‌های آر.پی.جی از گوش‌هایش خون سرازیر شده بود... پشت یکی از سنگرها ایستاده بودیم که پس از شلیک بچه‌های خودی عراقی‌ها هم خط آتش‌شان را به سمت ما گرفتند. همزمان با شلیک عراقی‌ها در میان دود و آتش حسین نقش زمین شد. در یک آن خودم را به او رساندم، تیر دوشکا یا گرینوف صورتش را متلاشی کرده و به حالت سجده روی زمین افتاده بود. اول کمی دستپاچه شدم، اما بعد به خودم آمدم و پیکر حسین را به سمت پایین خاکریز کشاندم تا از تیر و ترکش‌های دوباره در امان باشد.»

حسین قجه‌ای و گردان سلمان مأموریت داشتند پس از عبور از کارون، از جاده آسفالت اهواز- خرمشهر نیز عبور و آن سمت جاده نیروهای دشمن را منهدم کنند. اینجا درست نقطه‌ای بود که دشمن نمی‌خواست از دست بدهد و قصد داشت با عبور از آنجا، رزمندگان را محاصره کند

جدول

از راست به چپ

■ ۱- پرنده‌ای است از راسته دوندگان - یک‌بار دیگر نشان داد که محاسبات دشمن در برابر ایمان و دانش ایرانی، سرابی بیش نبوده است ■ ۲- علامت اختصاری سازمان ملل- مسلم و قطعی- راهب مسیحی که خبر از رسالت پیامبر داد ■ ۳- پریدن پلک چشم- نام قدیم تایلند- چشم‌روشنی ■ ۴- جمله قرآنی- جیب تو خالی- بخشیدن- سازمان جاسوسی امریکا ■ ۵- محکم کردن- سبزی معطر کوهی- زبان کوچک ■ ۶- گویند آمد نیامد دارد- لقب مولوی- سرسلسله اعداد سه رقمی ■ ۷- سفید- از مرکبات- مملو ■ ۸- از اعیاد اسلامی- بسیاری- جاذبه گردشگری بندر انزلی ■ ۹- جفت ماده- جمهوری خودمختاری در گرجستان- از شهرهای فلسطین اشغالی ■ ۱۰- یازده- اسب سرخ و سفید- شهر عبا ■ ۱۱- سمبل- ماری بزرگ و بی زهر- جنس به ظاهر قوی ■ ۱۲- کشور کاردیف- روشن و درخشان- صدمتر مربع- سنگ بیابان ■ ۱۳- شراب- روایت‌کننده- صدمه و آسیب پزشکی ■ ۱۴- روایت قصه- خط عبور- اسکناس در تداول مشتی‌ها ■ ۱۵- مستبد و خودرأی- چاشنی دوغ

از بالا به پایین

■ ۱- لقب سهروردی، فیلسوف نامدار ایرانی- ارتوپد سنتی ■ ۲- زایش و ایجاد- جوان- پول گرجستان ■ ۳- لقب فرمانروایان هند- رودی که از رم ایتالیا می‌گذرد- مسافت کم ■ ۴- قربانگاه حاجیان- جمع عضو- مخفف هستم- عدد یک رقمی ■ ۵- سخن زیرگوشی- ناجور و نامناسب- رمق آخر ■ ۶- اندوه- به هم ریخته دبیر- پاره خط جهت دار ■ ۷- کندن روی چوب- موجب بهبود- ساده‌لوح ■ ۸- ماجرا و حادثه- صدای کافی- فربه و چاق ■ ۹- درگیری- مشورت- حرف دهن‌کجی ■ ۱۰- خواستنی- انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی- چانه گیلانی‌ها ■ ۱۱- ترشی انار- مهم بودن- چراگاه ایلات ■ ۱۲- سنگ عیار- حرف خطاب- رسم و سنت- گوسفند جنگی ■ ۱۳- مهمانی- صحنه‌ای از فیلم- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی ■ ۱۴- کشور و رودی در غرب آسیا- شغلش عوض کردن پولی با پول دیگر است- کنار میز ■ ۱۵- ناشی- تجارت

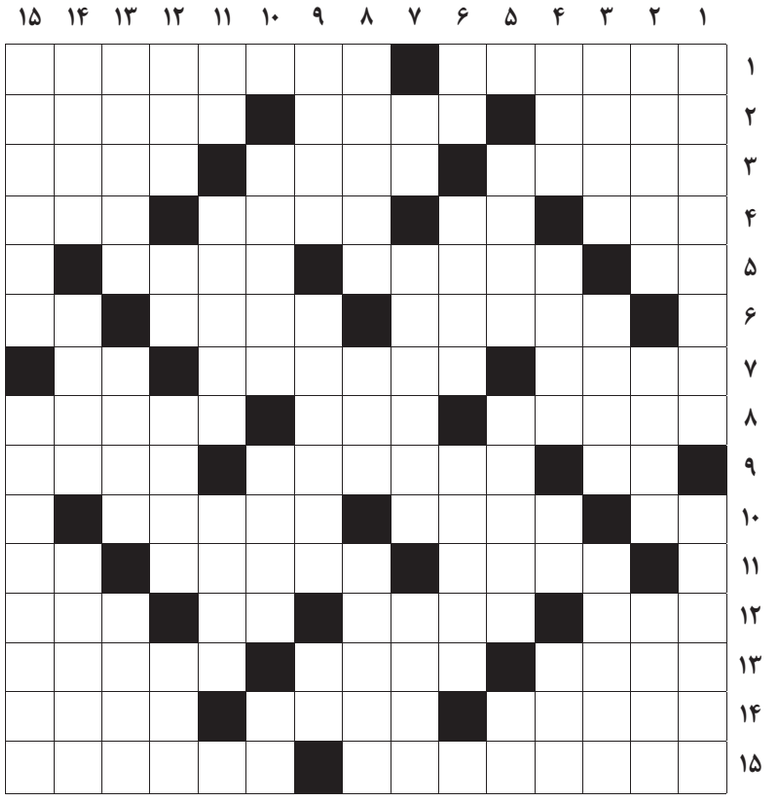

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

	۱					۸		
	۷					۱		۵
	۳		۶	۲				
۸				۶				۹
								۷
۹			۸	۳				۲
							۴	
		۶	۹				۳	
			۲		۵			

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۵۹۱
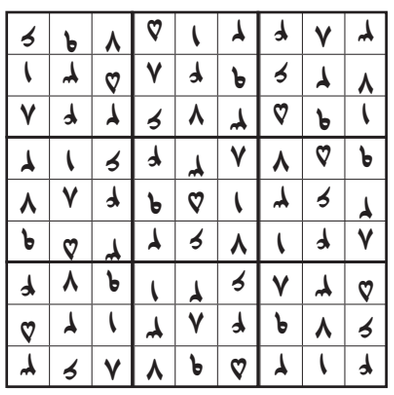
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ی	م	ا	ر	س	ت	ا	ن	■	ک	د	ی	و	ز
۲	ا	س	د	■	ا	ر	ن	چ	■	ق	ی	ا	م	■	ا
۳	ی	ر	■	ن	س	ی	ه	■	ت	م	ا	ر	■	ر	ش
۴	ر	■	م	ی	ت	■	ا	ح	و	ا	ل	■	گ	ا	و
۵	ن	ی	د	ل	ا	ن	■	م	ک	ر	■	م	ا	د	■
۶	م	ک	ا	■	ن	ا	ل	■	ل	ق	ش	م	■	■	ر
۷	و	ر	و	د	■	ن	خ	ل	■	ک	ل	ت	■	د	ا
۸	ن	ا	م	و	س	■	م	ل	ل	■	م	ع	د	و	د
۹	ی	ن	■	د	و	ش	■	ه	ا	ر	■	ل	ا	ر	ی
۱۰	خ	■	ب	ل	د	■	ب	ل	م	ن	ا	■	ل	ا	و
۱۱	■	چ	د	ی	■	ب	ل	م	■	گ	ل	ب	ا	ن	گ
۱۲	ط	ی	ن	■	ن	ا	ک	ا	ر	■	ت	و	ن	■	ر
۱۳	ل	ر	■	ا	ز	ن	ا	■	ا	ب	■	ت	ه	ب	ا
۱۴	ا	■	ی	ه	و	د	■	ش	و	ر	ا	■	ص	و	ف
۱۵	ق	ر	ا	و	ل	■	ی	ح	ی	ی	ب	ر	م	ک	ی